

الإعاقة والمرض: ناتوانى و بيمارى

هناك إشكال يطرحه الملحدون، وهو: ما ذنب من يولد معاقاً، فلو كان هناك إله فهو ظالم؛ لأنه خلق هذا الكائن بإعاقة تسبب له عذاباً شديداً طيلة حياته على الأرض إلى درجة أن بعضهم يعتبر الموت أرحم له من الحياة.

اشكال ديگرى كه خدا ناباوران مطرح مى کنند به اين شرح است: گناه كسى كه ناتوان و معلول به دنيا مى آيد چيست؟ اگر خدایى وجود داشته باشد آن خدا ستمكار است، به اين دليل كه او، اين موجود را معلول آفریده است كه در طول زندگى اش در زمين، باعث عذاب شديدى برايش مى شود؛ تا حدى كه برخى از آن ها مرگ را هم براى خود برتر از چنين حياتى مى دانند.

رد الإشكال: پاسخ اشكال

المشاكل الصحية هي نتائج طبيعية؛ لكون جسم الإنسان مجرد جسم حيواني متطور على هذه الأرض، وهو ليس مثالياً ولا محصناً، بل كأي جسم حيواني أو نباتي حي على هذه الأرض، مكون من مواد كيميائية ومعرض للخلل أثناء تكوينه، نتيجة خلل جيني مثلاً أو حتى بعد تكوينه نتيجة حادث. وبالتالي لا معنى للإشكال، اللهم إلا أن يقال: لماذا لم يجعل الله الكون مثالياً وينتج حالة مثالية؟ وهذا جوابه بسيط، فالكون المخلوق فيه ظلمة وليس نوراً مطلقاً، والنقص والخلل من لوازم الظلمة، وهو مرافق. حتمي لا يمكن تجنبه، فالأمر محال في نفسه. لهذا فهو لا يصدر عن الله سبحانه وتعالى. فمن غير الممكن أن الكون مخلوق مع، أنه نور لا ظلمة فيه؛ لأن النور المطلق هو اللاهوت المطلق فقط، وبالتالي فالكون المخلوق لا يكون إلا نور وظلمة. وطالما أن الظلمة فيه فلا بد أن نرى تأثيرها كظلمة وهو النقص والعجز والتنافي الذي هو ملازم لكل العوالم المخلوقة.

مشکلات بهداشتی و پزشکی نتایجی طبیعی هستند، زیرا جسم انسان فقط یک جسم حیوانی تکامل یافته بر روی زمین است و ایده آل و مصون نیست؛ بلکه مانند هر جسم حیوانی یا گیاهی زنده دیگری بر روی زمین، از مواد شیمیایی تشکیل شده است؛ و در خلال شکل گیری، مثلاً در نتیجه نقص ژنتیکی یا حتی بعد از شکل گرفتنش در اثر هر حادثه‌ای در معرض نقص و خلل قرار دارد؛ در نتیجه این اشکال هیچ معنایی ندارد، مگر این که گفته شود: چرا خداوند، عالم را ایده آل خلق نکرده است تا این که وضعیتی ایده آل ایجاد کند؟ پاسخ این اشکال بسیار ساده است. جهان آفرینش دارای ظلمت و تاریکی است و نور مطلق نمی‌باشد و نقص و خلل از ملزومات ظلمت است و این امکانی حتمی و غیرقابل اجتناب است؛ پس این امر به خودی خود محال است و به همین سبب هرگز از خداوند صادر نمی‌شود. غیرممکن است که عالم، مخلوق باشد و در عین حال نوری باشد که ظلمت در آن نباشد، زیرا نور مطلق، فقط لاهوت مطلق است و در نتیجه، جهان آفرینش چیزی جز نور و ظلمت نیست و این ظلمت همواره در آن بوده است. پس ناچار باید تأثیر آن را مانند یک ظلمت ببینیم و درک کنیم و این ظلمت همان نقص و عجز و مخالفت و تعارضی است که ملازم با همه عوالم مخلوق است.

أما الإشكال بأنَّ حتى ضمن حدود النقص في هذا العالم فإنَّ التصميم الجيني فيه خلل معتد به و ظاهر.

اما این اشکال که حتی صرف نظر از حدود نقص در این عالم، طراحی ژنتیکی هم خلل و اشکالات قابل توجه و آشکاری دارد،

فجوابه: إن المباشر للخلق ليس اللاهوت المطلق، بل هم خلق خلقهم اللاهوت المطلق (وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ) [الذاريات: 47].

پاسخش این است که: عامل آفرینش، لاهوت مطلق نیست، بلکه عامل آفرینش این اجسام، همان مخلوقاتی هستند که لاهوت مطلق آن‌ها را آفریده است: «و آسمان را با دستانی برافراشتیم و حقاً که ما وسعت‌دهنده هستیم» ([63]).

(أَوْلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَاماً فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ) [يس: 71].
«آیا ندیده‌اند که با دست قدرت خویش برایشان چهارپایان را آفریدیم و اکنون مالک‌شان هستند؟» ([64]).

ولا يمكن أن يكون للاهوت المطلق أيد هي جزء منه، وإلا لانتقض لاهوته، وبالتالي فأيد الله هم خلق خلقهم الله، وهم باشروا الخلق الأدنى منهم، كالعالم الجسماني موضوع الأشكال، وهذا الوصف شائع جداً، فعادة يقال عن الشخص الذي يقوم بالعمل لشخص آخر أو نيابة عنه بأنه يده، ومقولة أحدهم لآخر: (أنت يدي التي أصول بها) شائع.

امکان‌پذیر نیست که برای لاهوت مطلق، دستانی باشد که جزئی از آن است، وگرنه لاهوت بودنش از بین می‌رود. در نتیجه، دستان خدا همان خلقی است که خداوند آفرید و آن‌ها به آفرینش خلق پایین‌تر از خود، مانند عالم جسمانی که موضوع اشکال فعلی است، پرداختند. این وصف بسیار شایع است؛ پس معمولاً به شخصی که به کار شخصی دیگر به نیابت از او مبادرت می‌کند، می‌گویند که دست اوست و همچنان که کسی به دیگری گفته: «أنت يدي التي اصول بها»، یعنی تو دست من هستی، که به وسیله آن چیزی کسب می‌کنم.

[الاتجاه الثاني: يمكن تصور نظرية التصميم الذكي بحيث إنها توافق التطور وتريد أن تثبت من خلال تركيب وتعقيد ودقة نظام الأجسام الحية وأجزاءها أن

الكائنات الحية مصممة والتطور هادف، وبالتالي فهناك وراءه إله يريد الوصول إلى الهدف.

رویکرد دوم: می توان نظریه طراحی هوشمند را به صورت سازگار با تکامل تلقی نمود. این رویکرد در پی آن است که از طریق ترکیب، پیچیدگی و دقت به کار رفته در سیستم اجسام زنده و اندامها و بخش های آن ثابت کند که موجودات زنده به گونه ای هدفمند طراحی و تکامل یافته اند و به این ترتیب در پشت آن ها خدایی وجود دارد که به دنبال رساندن آن به هدفی می باشد.

والإشكال على كلا الاتجاهين هو وجود ثغرات كبيرة في التصميم رغم أن المصمم المدعى (الإله) علمه مطلق وقدرته مطلقة، ومن كان كذلك لا بد أن يكون تصميمه متكاملاً ولا يحتوي ثغرات كبيرة كضعف العمود الفقري بالنسبة للإنسان وسبب ضعفه أنه مصمم لجسم منحنٍ وغير مكتمل التصميم لجسم منتصب كجسم الإنسان، ولهذا فكثير من البشر على الكرة الأرضية يعانون آلاماً في الظهر على الأقل في فترة من حياتهم. أيضاً عصب الحنجرة واستطالته التي يعتبرها بعض المتخصصين في التشريح المقارن خطأً في التصميم وبالتالي فلا يمكن أن تكون مصممة لكل نوع؛ لأنها استطالة بلا فائدة حقيقية بل مضرة حيث تعرض هذه الاستطالة العصب للاحتمالية التعرض للضرر أكثر مما لو كان قصيراً ومختصراً على مقدار الحاجة.

نواقص موجود در طراحی، اشکالی است که بر هر دو رویکرد وارد می شود، زیرا طراح موردنظر (خدا) از علم و قدرت مطلق برخوردار است و کسی که این گونه باشد قطعاً باید طراحی اش کامل و استوار بوده و از نواقص بزرگی چون ضعف ستون فقرات در انسان به دور باشد. دلیل این ضعف آن است که اندام مزبور برای بدنی طراحی شده که دارای انحناست و برای جسم راست قامت مانند جسم انسان، ناکامل و ناقص محسوب می گردد. به همین دلیل بسیاری از انسان های موجود بر روی کره زمین حداقل در دوره ای از زندگی خود از دردهایی در ناحیه کمر رنج می برند. همچنین عصب حنجره و کشیدگی آن که برخی از دانشمندان

کالبدشناسی تطبیقی آن را اشتباه در طراحی لقب می دهند، بر همین منوال می باشد؛ زیرا نمی توان آن را طراحی شده برای همه گونه ها دانست؛ چراکه درازی عصب حنجره نه تنها هیچ سود واقعی به دنبال ندارد، بلکه به حال جاندار زیان بخش نیز می باشد، چراکه با این طول و درازی، احتمال این که جاندار در معرض آسیب قرار گیرد، بیشتر است، در حالی که اگر عصب کوتاه می بود و درازیش به اندازه ی نیاز بود، این احتمال کاهش می یافت.

بالنسبة لمن يقولون بالخلق دفعة واحدة لا يمكن رد هذا الإشكال بصورة منطقية حيث إن خطأ عصب الحنجرة خطأ كبير وبالتالي فهو كافٍ لنفي التصميم الذكي للجسم بكل أجزائه لكل نوع، ولا يمكن أن يفسر هذا الخلل وهو بهذا المستوى من الابتعاد عن التصميم الذكي إلا إذا كان عبارة عن إرث تطوري.

کسانی که قائل به آفرینش یک باره هستند، نمی توانند این اشکال را به شیوه ای منطقی برطرف کنند، زیرا اشتباه به وجود آمده در عصب حنجره اشتباهی بزرگ است و به همین دلیل برای نقض طراحی هوشمند در همه اندام ها و بخش های بدن و برای همه گونه ها کفایت می کند. نمی توان این خلل، آن هم در این سطح دور بودن از طراحی هوشمند را تفسیر کرد، مگر این که عبارت از یک ارث تکاملی باشد.

أما بالنسبة لمن يقولون بالتطور ومع هذا يقولون بالتصميم الذكي، فأيضاً إن قالوا إن المصمم هو اللاهوت المطلق أي علمه مطلق وقدرته مطلقة فيكون الإشكال قائماً؛ حيث إن الأجسام الحية في تصميمها خلل ينفي العلم المطلق للمصمم، أما إن قالوا كما قال الله في القرآن بأن الخلق أو التصميم والتنفيذ للخلق كان بأيد الله أي بتوسط خلق الله سبحانه عندها يمكن تعليل أن يكون التصميم ليس متكاملًا تماماً، ويمكن تعليل وجود خطأ صغير في التصميم عند بداية التطور توسع نتيجة التطور حتى أصبح إرثاً تطورياً متراكماً يؤثر خطأ واضحاً في التصميم.

اما کسانی که قائل به تکامل هستند و در عین حال طراحی هوشمند را قبول دارند، اگر بگویند که طراح، لاهوت مطلق است و از علم و قدرتی مطلق برخوردار می‌باشد، اشکال مزبور همچنان پابرجا و مطرح خواهد ماند، زیرا بروز نقص و ایراد در طراحی موجودات زنده، در واقع نفی‌کننده علم مطلق طراح محسوب می‌شود، ولی اگر همان چیزی را بگویند که خداوند در قرآن فرموده مبنی بر این که آفرینش یا طراحی و اجرای خلقت با دستان خدا یعنی به واسطه مخلوقات خداوند سبحان صورت پذیرفته است، در این حالت می‌توان بر نقص طراحی، دلیل اقامه کرد و می‌توان بروز خطایی کوچک در طراحی در زمان آغاز تکامل را در نظر گرفت که در نتیجه تکامل گسترش یافته است؛ تا جایی که ارث‌بری تکامل انباشتی، به بروز خطایی آشکار در طراحی منجر گشته است.

ویمثل هذا أيضاً دلالة واضحة على أن الخالق الأصيل هو الله سبحانه الإله المطلق، ولكن الخالق المباشر ليس الله سبحانه وتعالى، بل هم خلق مكرمون باثروا الخلق بأمر الله سبحانه وعكسوا نقصهم كمخلوقات نورانية تحتوي الظلمة؛ لأن النور الذي لا ظلمة فيه هو الله سبحانه وتعالى أحسن الخالقين، الذي خلق العقل الأول محمداً (صلى الله عليه آله) وخلق منه الأنوار الأولى ثم أمرهم بمباشرة الخلق كما يشاء وبحوله وقوته سبحانه، ولهذا قال تعالى: (وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِّنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ) (165).

این خود کاملاً بیان کننده آن است که خالق اصلی و اصیل، همان الله، خداوندگار مطلق است؛ ولی خالق مستقیم، خداوند سبحان نیست، بلکه چنین خالق، مخلوقاتی شایسته هستند که به فرمان خداوند، مسئولیت آفرینش را عهده‌دار شده‌اند و نقص خویش را در این آفرینش منعکس ساخته‌اند، زیرا خود، مخلوقاتی نورانی هستند که دارای ظلمت نیز می‌باشند. تنها نوری که در آن

ظلمت نیست، همان خدای سبحان (أحسن الخالقين) است. اوست که عقل اول یعنی حضرت محمد (ص) را آفرید و از او نخستین انوار را خلق کرد؛ سپس او با حول و قوه خودش آن‌ها را آن‌گونه که اراده فرموده بود، به آفرینش فرمان داد. به همین دلیل خداوند فرموده است: «هرآینه ما انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم * سپس او را نطفه‌ای در جایگاهی استوار قرار دادیم * آنگاه از آن نطفه، لخته خونی آفریدیم و از آن لخته خون، پاره گوشتی و از آن پاره گوشت، استخوان‌ها آفریدیم و استخوان‌ها را با گوشت پوشاندیم؛ سپس او را آفرینشی دیگر دادیم. در خور تعظیم است خداوند، بهترین آفرینندگان» ([66]).

انظر إلى المفرد والجمع في الآية أيضاً: (خَلَقْنَا، جَعَلْنَاهُ، خَلَقْنَا، فَخَلَقْنَا، فَخَلَقْنَا، فَكَسَوْنَا، أَنْشَأْنَاهُ)، ثم ختمت الآية ببيان أن المهيمن على الخالقين المباشرين للخلق هو الله سبحانه (فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ)، وبين الله حال هؤلاء الخالقين وأنهم أيد الله سبحانه أي الذين باشر الله أحسن الخالقين الخلق بواسطتهم (وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ) ([67]).

به مفرد و جمع در آیه فوق بنگرید: «خَلَقْنَا، جَعَلْنَاهُ، خَلَقْنَا، فَخَلَقْنَا، فَخَلَقْنَا، فَكَسَوْنَا، أَنْشَأْنَاهُ». سپس آیه با بیان این مطلب که مهیمن و مسلطی که بر آفریننده‌های مستقیم خلق سایه افکنده، همان خداوند سبحان است، پایان می‌یابد: «درخور تعظیم است خداوند، بهترین آفرینندگان».

همچنین خداوند، وضعیت این آفریننده‌ها را توصیف کرده است و می‌فرماید این‌ها دست‌ان خداوند هستند؛ یعنی کسانی که خداوند «أحسن الخالقين» به واسطه آن‌ها اقدام به آفرینش نمود: «وَأَسْمَانَ رَافِعِينَ» (و آسمان را با دستانی برافراشتیم و حقاً که ما وسعت‌دهنده هستیم) ([68]).

ربما يقول بعضهم: قد يكون لوضع العمود الفقري للإنسان بهذا الشكل ولخريطة عصب الحنجرة في الجسم بهذه الصورة فوائد معينة في مسيرة التطور أو حتى في مراحل عمرية معينة، وفي الحقيقة إن هذا حتى لو صح بما لا يقبل الشك، فهو أيضاً لا ينفي كون هذه الأمور دالة على أنها إرث تطوري تاريخي وبالتالي فهي تنفي الخلق دفعة واحدة.

شاید برخی از آن‌ها بگویند: ممکن است برای وضعیت ستون فقرات در انسان به این شکل و نیز نقشه عصب حنجره در بدن به این صورت، فواید خاصی در مسیر تکامل یا حتی در مراحل معینی از عمر وجود داشته باشد. در حقیقت این امر حتی اگر صحیح باشد و شکی در آن راه نیابد، باز هم این مطلب را که چنین چیزهایی ارثی تاریخی تکامل بوده و نفی‌کننده آفرینش یک‌باره می‌باشد، رد نمی‌کند.

وهو أيضاً لا ينفي أنه ليس تصميماً صادراً من عالم قادر مطلق، فبالإمكان تصور وجود تصميم أفضل منه وهذا يعني أنه ليس التصميم الأفضل والأمثل والأتم وبالتالي لا مناص من القبول بما بيّنه الله في القرآن من توسط أيد الله في الخلق [169].

همچنین این قضیه را که «چنین طراحی، از عالم قادر مطلق صادر نشده است» رد نمی‌کند، چراکه می‌توان تصور کرد طرحی بهتر از آن می‌توانسته وجود داشته باشد و این خود به آن معناست که طراحی فعلی برترین و آرمانی‌ترین و کامل‌ترین نبوده است و در نتیجه از ادعان به آن‌چه خداوند در قرآن بیان فرموده مبنی بر این که دستان خداوند در آفرینش نقش داشته‌اند، گریزی نیست.

[64]. قرآن كريم، سوره يس، آيه 71.

[65]. القرآن الكريم - سورة المؤمنون - الآيات: 12 - 14.

[66]. قرآن كريم، سوره مؤمنون، آيات 12 - 14.

[67]. القرآن الكريم - سورة الذاريات - الآية: 47.

[68]. قرآن كريم، سوره ذاريات، آيه 47.

[69]. وهم الإلحاد: ٢٥٩ - ٢٦٠.